



## شماره ثبت: ۲۵۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

|        |                                                  |
|--------|--------------------------------------------------|
| ۲..... | استثنائات غیبت.....                              |
| ۲..... | سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران..... |
| ۲..... | مرور گذشته.....                                  |
| ۲..... | بیان نظر امام (ره).....                          |
| ۳..... | اشکال.....                                       |
| ۳..... | یکی از نکات مقابله به مثل.....                   |
| ۳..... | نتیجه گیری.....                                  |
| ۳..... | بررسی احتمال اول (کمک گیری).....                 |
| ۳..... | بیان شبهه.....                                   |
| ۴..... | جواب شبهه.....                                   |
| ۴..... | بررسی معنای صحیح «انتصار».....                   |
| ۴..... | بیان شبهات.....                                  |
| ۵..... | نتیجه گیری.....                                  |



## استثنائات غیبت

### سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران

#### مرور گذشته

بحث ما در مورد استثنای سوم بود. تعداد زیادی از فقها این امر را جایز دانسته‌اند. البته این دو وجه دارد. اولین دلیلی که به آن تمسک شده است آیه شریفه ۴۱ سوره شوری است. «وَلَمَنِ اتُّصِرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ». همین مفاد در سوره شعراء آیه ۲۰۷ نیز آمده است. نکاتی را در این آیه بیان کردیم. در انتصار سه احتمال وجود دارد:

الف) طلب نصرت

ب) انتقام

ج) هر دو معنا را در برگیرد.

استدلال به این آیه شریفه برای جواز غیبت در تظلم خواهی مبتنی بر احتمال اول است. یعنی اگر کسی بگوید «انتصر» به معنای یاری کردن است. زیرا طلب نصرت مقوم بر بیان کردن ظلم است.

اما اگر احتمال معنی دوم که همان انتقام است را بگیریم، نمی‌توانیم بر آن استدلال کنیم. زیرا انتقام مقوم بر بیان ظلم نیست.

#### بیان نظر امام (ره)

نظر آقای خویی همین احتمال دوم است. ظاهر کلام شیخ نیز همین است. این برداشت از ناحیه امام (ره) مورد خدشه قرار گرفته است و می‌گویند حتی اگر به معنای انتقام بگیریم، باز صدق می‌کند. کسی که مقابله به مثل می‌کند، منفک از بیان ظلم نیست. اگر در جایی این امر را طرح نکند، خود، مقصر است. منظور از بیان ایشان این است که آیه در هر دو معنای اول، استدلال تام برای این استثنا دارد.



## اشکال

اگر دقتی بکنیم، نمی‌توانیم نظر امام (ره) را بپذیریم. انتقام ملازمه عقلی با بیان ظلم ندارد. غیبت حرام در جایی است که مستور باشد. غیبت در عیب مستور است. بیان عیب مکشوف، غیبت نیست. بسیاری از موارد انتقام، در مواردی است که اهل شهر مطلع هستند. بیان آن عیب، بیان مخفی نیست. مصادیقی از انتقام است که عیب مستور نیست. اگر تعریف «مایکره» را کسی بگیرد، شاید این مبنا تام باشد. ولی در غیر این صورت تام نیست.

ممکن است کسی بگوید مفهوم انتقام عام است. یعنی اینکه با بیان عیب شخص، از او انتقام بگیرد. که این بعید است. این اطلاق مراد نیست.

## یکی از نکات مقابله به مثل

یکی از نکات این است که نکات مقابله به مثل حق الناس محض باشد. اگر چیزی حق الهی و حق الناسی باشد، این قاعده شامل آن نمی‌شود. نصرت مظلوم جایز و واجب است ولی طبق ضوابط و قواعدی است. این آیه دلیل بر نصرت مظلوم است.

## نتیجه گیری

اگر معنا را انتقام بگیریم، استثنا جاری نیست.

## بررسی احتمال اول (کمک گیری)

برای کمک گیری، نیاز به بیان ظلم است. انتصار بدون بیان ظلم، اتفاق نمی‌افتد. اما یک شبهه‌ی اصولی در اینجا وجود دارد.

## بیان شبهه

انتصار یعنی کمک گیری و این نیز مقوم بر بیان ظلم است. اکنون باید ببینیم این امر چه نسبتی با ادله غیبت دارد. یک دلیل می‌گوید کشف عیب مستور نکن و دلیل دیگر می‌گوید در مقام تظلم می‌توانی انتصار بکنی که متوقف بر این است که عیب دیگران را بگوید. بین این دو دلیل عموم و خصوص من وجه است. زیرا انتصار همیشه بیان عیب مستور نیست و در بعضی اوقات، بیان عیب مکشوف است. ماده افتراق ادله غیبت این است که عیب شخص را می‌گوید و در مقام انتصار و نصرت نیست. ماده افتراق دلیل انتصار نیز جایی است که عیب مکشوف را می‌گوید. ماده اجتماع آن‌ها نیز در جایی است که ظلمی به شخص روا شده است، ظلم



## شماره شصت: ۲۵۱۲

مکشوف نیست و برای طلب نصر، عیب را بیان می‌کند. دلیل غیبت می‌گوید حرام است و دلیل انتصار می‌گوید جایز است. پس حتی اگر معنای اول را بگیریم باز اشکال وارد است. وقتی تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند، رجوع به کتاب می‌کنیم.

### جواب شبهه

این اشکال دو جواب دارد:

الف) اشکال اول این است که ملاحظه‌ی نسبت نباید بشود. زیرا «انتصر بعد ظلمه» حاکم بر ادله غیبت است. بین دلیل حاکم و محکوم ملازمه نسبت نمی‌شود. این یک بحث اصولی مهم است. چیزی که به مقام اولی حرام است به دلیل حاکم، جایز است. این دو با هم نسبت داده نمی‌شوند. این آیه نیز می‌گوید همان چیزی که حرام بوده است را جایز کرده‌ام. این جواب قاطع و محکم است.

ب) جواب دوم هم این است که اگر تساقط بکند، رجوع ما به «لایغتب» نیست. ما رجوع به اصل عملی می‌کنیم. که اصل عملی اباحه است. در نتیجه باز نیز جایز می‌شود. البته باید بدانیم که این تام نیست.

### بررسی معنای صحیح «انتصار»

بیان کردیم که دو احتمال، دو نتیجه متفاوت می‌دهد. بیان حضرت امام (ره) تام نبود و ان قلت در طرف مقابل نیز تام نبود. اکنون می‌خواهیم ببینیم که کدام احتمال درست است.

قراین داخلی آیه می‌گوید که انتصار به معنای انتقام و مقابله به مثل است. اگر هم این نباشد، آیه مجمل می‌شود. وقتی مجمل بشود، نمی‌توانیم به آن استدلال کنیم.

### بیان شبهات

در این بحث دو شبهه وجود دارد:

الف) اگر آیه را آیه ۲۰۷ سوره شعراء «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ» مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که این آیه حمل بر معنای اول می‌شود. بعضی گفته‌اند این استثناء در سوره شعراء، منقطع است. ظاهر امر استثنای متصل است. شعراء را استثناء می‌کند، البته از این مذمت، کراهت به دست می‌آید. این آیه شعری را مورد مذمت قرار می‌دهد که ضد ارزشی باشد. اما کسانی که شعرشان را در مورد نصرت حق قرار دادند، ایرادی ندارند. در اینجا بحث انتقام و مقابله به مثل نیست. کسی ممکن است به خاطر اینکه ظلم



## شماره ثبت: ۲۵۱۲

بر او شده است شعری سروده باشد. اگر ما استثنای را متصل گرفتیم، آیه به معنای انتقام نیست. بلکه می‌گویید این شعرها برای طلب نصرت است. در نتیجه این آیه قرینه‌ای است که بگوییم آیه مدنظر نیز به همان معنای کمک و یاری است. این آیه سوره شعراء خود دلیل خاصی برای استثنا تظلم خواهی است. آیه سوره شورا نیز دو مطلب را بیان می‌کند. یک بار قاعده مقابله به مثل را بیان می‌کند و در بحث دیگر می‌گویید تظلم خواهی با کمک دیگران ایرادی ندارد. از تمام مطالب متوجه می‌شویم که معنای اول، مدنظر است.

ب) انتصار را به معنای عام بگیریم و بگوییم که هر دو معنا را می‌گیرد. طلب النصر به دو جور است: یکی بالفعل است و دیگری بالقول است. گاهی با قول و گاهی با عمل بر ظالم پیروز می‌شوند. حتی اگر کسی در این تردید بکند، احتمال اول اظهر است.

### نتیجه‌گیری

ما دو آیه در این استدلال پیدا کردیم. یکی آیه ۴۱ سوره شوری و دیگری آیه ۲۰۷ سوره شعراء دلالت بر این امر دارند. در آیه آخر سوره شعراء با الغای خصوصیت از شعر به قول، دلیل موجهی برای ماست.

البته دو آیه غیبت شخص را در جایی که برای تظلم خواهی است، جواز می‌دهد. اگر این غیبت در یاری شخص اثری نداشته باشد، آیه شامل آن نمی‌شود.